

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۷

واکاوی خاستگاه جغرافیایی خاندان برقی

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۹

تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۱۷

مهدی نورمحمدی*

قم از اواخر قرن نخست هجری، مهد تشیع و مرکز بالندگی عالمان شیعی در ایران بوده است. در گذشته، این سرزمین به صورت یک شهر منسجم نبود و شامل مناطق متعددی می شد. یکی از این مناطق، «برق‌رود» یا «برقه» است که «خاندان برقی» منسوب به آن هستند. از آن جا که تنی چند از عالمان بزرگ شیعه از این خاندان برخاسته‌اند، این انتساب اهمیت فراوانی می‌یابد. از سویی، مناطق دیگری با نام «برقه» در جهان وجود دارند که برخی از آنها از برقه قم مشهورتر و معروف‌تر هستند و از همین روی، منابع تاریخی - جغرافیایی متقدم، توجه بیشتری به آنها داشته‌اند. بررسی، ردیابی و اثبات صحت انتساب «خاندان برقی» به «برقه» قم و رد انتساب‌های دیگر مستند به دلایل و شواهد تاریخی - جغرافیایی، هدفی است که این مقاله آن را دنبال می‌کند.

واژه‌های کلیدی: قم، خاندان برقی، برقه، برق‌رود، برق‌رود.

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقدمه

«قم»، «خاندان برقی»، «برق رود»، «برقروذ» و یا «برقه» قم، از ناگفته‌ها و نانوخته‌های تاریخ تشیع نیستند، اما واکاوی منابع و مرور مطلب کوتاهی که منابع درباره آنها تکرار می‌کنند، سبب طرح پرسش‌هایی درباره این موضوع می‌شود. پرسش‌هایی مانند اینکه آیا برق رود قم به برقی‌ها نسبت برقی داده است؟ یا آنان قبل از مهاجرت، منسوب به این نسبت بوده‌اند؟ و در این صورت، این نسبت را از کجا یافته‌اند؟ آیا این نسبت با ریشه، معنای لغوی، تاریخچه برق رود قم و برقی‌ها و مهاجرت آنان به قم سازگار است؟ قبیله و تبار برقی‌ها کدام است و نسبت آنان قبل از مهاجرت به قم چه بوده است؟ در این پژوهش برای پاسخ به این پرسش‌ها، تاریخچه خاندان برقی، ریشه لغوی و تمام مکان‌هایی که احتمال دارد وطن برقی‌ها بوده باشند را بررسی می‌کنیم.

زندگی نامه

رجال نجاشی، متعلق به ابوالحسین، احمد بن علی بن احمد نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ هـ) اولین کتاب رجال شیعه است که اطلاعاتی را درباره زندگی نامه یکی از اعضای خاندان برقی که از علمای مهم مذهب امامیه از قرن سوم به بعد است، ارائه می‌کند. دو کتاب رجال پیش از آن؛ یعنی رجال کشی، متعلق به ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از علمای نیمه اول قرن چهارم هجری و رجال برقی که متعلق به خود خاندان برقی است،^۱ فاقد اطلاعات مورد نظر این پژوهش هستند، اما تاریخ قم (قرن ۴) موارد بسیاری از احمد بن محمد برقی نقل می‌کند^۲ نجاشی درباره «احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی» می‌نویسد:

ابوجعفر اصلش کوفی است. یوسف بن عمر (والی کوفه در آن زمان) جدّ ابو

جعفر؛ یعنی محمد بن علی را زندانی کرده و پس از شهادت زید بن علی بن

حسین ، وی را به قتل می‌رساند و خالد خردسال با پدرش عبدالرحمن به

سوی برقرود فرار می‌کند.^۳

نجاشی سپس از کتاب‌ها، وثاقت و در عین حال نقل ایشان از راویان ضعیف و اعتمادش به روایت‌های مرسل سخن می‌گوید که به طور مفصل در کتاب‌های رجالی بدان پرداخته شده است و در نهایت خدشه‌ای به مقام ابوجعفر برقی وارد نمی‌کند. هم چنین، احمد بن محمد بن عیسی، بزرگ اهل قم در آن زمان به دلیل ضعف روایت‌های ایشان، وی را تضعیف و از قم اخراج می‌کند، ولی پس از مدتی، ایشان را باز می‌گرداند و تکریم می‌نماید.^۴

ابن داود (قرن ۷) به این نکته اشاره می‌کند که احمد بن محمد بن عیسی در تشییع جنازه ابوجعفر برقی با سر و پای برهنه شرکت می‌کند تا نقصی را که به شخصیت ابوجعفر برقی وارد کرده بود، جبران نماید.^۵ نکته حائز اهمیت درباره مقام علمی ایشان، پرکار بودن و وجود کتاب المحاسن است که شاید بتوان از آن به عنوان نخستین دایرة المعارف واقعی شیعی نام برد. نجاشی سال وفات وی را ۲۷۴ هـ ق و یا ۲۸۰ هـ ق می‌داند. نجاشی درباره پدر ابوجعفر؛ یعنی ابوعبدالله محمد می‌گوید:

وی مولای ابوموسی اشعری و منسوب به برقه رود از سواد قم است.^۶

نجاشی سپس از ابوعلی حسن بن خالد و ابوالقاسم فضل بن خالد، به عنوان برادران ابوعبدالله برقی و از علی بن علاء به عنوان نوه فضل بن خالد که فقیه بوده است، نام می‌برد و به معرفی کتاب‌های ابوعبدالله برقی می‌پردازد.

نکته کلیدی در این جا این است که نجاشی، ابوعبدالله محمد برقی را مولای ابوموسی اشعری دانسته است^۷ و بعضی منابع وی را مولای حریر بن عبدالله^۸ و برخی مولای ابوالحسن اشعری می‌دانند^۹ مولا بودن ایشان، شناخت اجداد، قبیله و در نتیجه نسب اولیه این خاندان را بسیار مشکل می‌کند و به راحتی نمی‌توان سر سلسله خاندان برقی را معرفی کرد.

با توجه به اینکه ابوموسی اشعری را در زمان امیرالمؤمنین حضرت علی در کوفه

می‌بینیم، به احتمال قریب به یقین، وی پس از فتح قم، برخی از اعضای خاندان برقی را با خود به کوفه برده است و برقی‌ها که اهل قم بوده‌اند با فرار از کوفه به سرزمین خویش، قم باز می‌گردند. این موضوع که برقی‌ها موالی اشعریون بوده‌اند و در زمان فرار آنها، اشعریون به قم مهاجرت کرده بودند، انگیزه آنان را برای بازگشت به قم مضاعف کرده است.^{۱۰}

در این صورت ایشان از ابتدا نسبت برقی داشته‌اند، تنها احتمالی است که به این استدلال خدشه وارد می‌کند عربی بودن واژه «برق» که هیچ دلیلی وجود ندارد که منطقه‌ای در قم عجم، اسمی با ریشه عربی داشته باشد. پاسخ این اشکال را می‌توان در ترکیب «برق رود» بررسی کرد. در واقع «رود» واژه‌ای فارسی است و ترکیب واژگان عربی - فارسی صحیح نیست، از این نکته متوجه می‌شویم که ترکیب «برق رود» در اصل ترکیبی فارسی چون «برگ رود» بوده است و عربان برای تلفظ، آن را معرب کرده‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که این اشتباه به دلیل تصحیف صورت گرفته باشد. در این صورت می‌توان این ترکیب را «برف رود» دانست. برف بسیار و سردی مشهور آب قم در گذشته، می‌تواند قرینه این تصحیف باشد.^{۱۱}

وطن احتمالی خاندان برقی

برقه

برقه^{۱۲} در معجم جغرافیایی به دو صورت اضافه شده به کلمه‌ای دیگر و به صورت غیر اضافه می‌آید. صورت اضافه شده آن، مکان‌های زیادی را شامل می‌شود که بررسی آن مناسب این بحث نیست، هم چنین بیان این نکته خالی از لطف نیست که دهها مورد از آن را می‌توان در کتاب‌های جغرافیا یافت مثل برقه اثماد، برقه الأجاول، برقه الأجداد، برقه أجول، برقه أحجار، برقه أهدب، برقه أحواد، برقه أخزم، برقه أروی، و برقه أظلم، برقه أعیار، برقه أفعی، برقه الأمالح، برقه الأمهار، برقه أنقد، برقه الأوجر، برقه الأودات، برقه بارق، برقه ثمثم، برقه الثور، برقه لدا، حوز برقه.^{۱۳} یاقوت بیش از صد مورد را جمع آوری

کرده که به گفته خودش، هیچ کس قبل از او، این کار را نکرده است.^{۱۴}
 درباره صورت مطلق و اضافه نشده آن، بیشتر معاجم جغرافیایی نام پنج برقه را ذکر
 می‌کنند:^{۱۵}

(الف) برقه‌ای که میان اسکندریه و افریقیه است.

(ب) برقه‌ای که از نواحی یمامه است.

(ج) برقه‌ای که در مدینه النبی **۶** است

(د) برقه‌ای که موضع یکی از ایام العرب است.

(ه) برقه‌ای که از روستاهای قم قدیم و از نواحی جبل است.

(الف) برقه افریقیه: از شهرهای بزرگ، مهم و آباد میان افریقیه و اسکندریه است که
 خاکش و حتی لباس مردمانش سرخ است و شش میل تا دریا فاصله دارد. عمروعاص در
 سال ۲۱ هـ ق پس از فتح اسکندریه در حالی که به سوی مغرب می‌رفت، آن جا را به
 صورت مسالمت آمیز فتح کرد^{۱۶} یعقوبی، آن را دارای درهای آهنین، خندق و دیوارهایی
 می‌داند که دیوارهایش به دستور متوکل ساخته شده‌اند.^{۱۷}

ابن فقیه، خراج برقه را در کنار خراج افریقیه و اسکندریه بیان می‌کند^{۱۸} و حدود العالم
 آن را دارای لشکری دائمی توصیف می‌کند،^{۱۹} اما صاحب صورة الارض، آن را شهری نه
 بزرگ و نه کوچک، بلکه متوسط می‌داند.^{۲۰} در بسیاری از منابع، فتح این شهر همراه با
 فتح «زویله» بیان می‌شود؛^{۲۱} زیرا در این منابع، مغرب به دو نیمه شرقی و غربی در کناره
 دریای روم تقسیم می‌گردد. نیمه شرقی از برقه، افریقیه، تاهرت، طنجه، السوس و زویله و
 توابع این اقالیم و نیمه غربی از اندلس تشکیل می‌شود.^{۲۲}

بعضی از منابع، قدمتی بسیار کهن تر برای این شهر بیان می‌کنند. بر این اساس،
 زمانی که بربرها ساکن فلسطین بودند، ملکشان جالوت به دست حضرت داود کشته
 شد و بربرها به سوی مغرب روانه شدند تا به «لوییه» و «مراقیه»، دو روستا از روستاهای
 مصر غربی رسیدند که از آب نیل محروم و از باران مشروب بودند. سپس بربرها در آن

سرزمین پراکنده شدند. «زنانه» و «مغلیه» به مغرب رفتند و ساکن جبال شدند و «لواته»، انطابلس که همان برقه است را برای سکونت برگزیدند.^{۲۳}

از شخصیت‌های منسوب به این منطقه می‌توان به ابوبکر أحمد بن عبدالله بن عبدالرحیم بن سعید بن زرعه زهری برقی، مولای بنی زهره و برادرانش، محمد و عبدالرحیم پسران عبدالله^{۲۴} اشاره کرد. یاقوت از قول بطلموس، نام مهدیه را برای شهر برقه ذکر می‌کند.^{۲۵}

در منابع از برقه قم تنها یک بار و آن هم درباره نسبت خاندان برقی به این منطقه، سخن به میان رفته است، ولی برقه افریقیه در منابع بسیار مشهور است و در ده‌ها منبع درباره آن مطلب وجود دارد. این توجه شاید به این سبب باشد که بیشتر جغرافیایان از اهل سنت هستند و برقه افریقیه که به دست عمروعاص فتح شده، دارای گرایش‌های سنی بوده و برقه قم تابع منطقه قم با گرایش‌های شیعه بوده است، بنابراین برقه قم مورد بی‌مهری جغرافیایان نویسان قرار گرفته است.

از سوی دیگر افریقیه، منطقه بسیار مهم و استراتژیک بوده و حکومت‌های مهمی در آن تشکیل شده است. علاوه بر آن، پس از فتح افریقیه، فرهنگ و تمدن این سرزمین به مرور به فرهنگ عربی تبدیل شد، ولی ایران پس از فتح نیز، فرهنگ و تمدن پارسی خویش را حفظ کرد و این می‌تواند در گرایش‌های نویسندگان عرب تأثیرگذار باشد.

با توجه به اهمیتی که برقه افریقیه در منابع دارد، اگر خاندان برقی منسوب به این ناحیه بودند، حتی اگر به عنوان موالی از افریقیه به حجاز آورده می‌شدند، در منابع ذکر می‌شد. بنابراین می‌توان، تشیع خاندان برقی را دلیلی بر رد افریقیه‌ای بودن آنها مطرح کرد.

ب) برقه یمامه: از این منطقه اطلاع چندانی به دست نیامد. بنابراین انتساب و عدم انتساب افراد بدان منتفی است.

ج) برقه مدینه: گفته می‌شود این ناحیه از اموال بنی نضیر بوده است و که مخیریق

یهودی قبل از جنگ، این مکان را به همراه اموالی دیگر برای پیامبر اسلام **۶** وصیت کرد و بدین سان جزء اموال رسول الله **۶** و نفقات و صدقات ایشان درآمد.^{۲۶} این منطقه که احتمال می‌رود مکانی در حد مشربه ام ابراهیم بوده است، قابل انتساب نیست و به دلیل ارتباطش با رسول الله **۶** توانسته است در منابع جایی برای خود باز کند و نامش تاکنون حفظ شود.

د) برقه ایام العرب: مکانی که یکی از وقایع معروف عرب در آن اتفاق افتاد و جزء ایام العرب درآمد. در آن روز و در آن مکان، یزید بن حرثه یا برد یشکری، شهاب، یکه سوار هبّود از بنی تمیم را اسیر کرد و بر او منت نهاد.^{۲۷} جز این مطلب اطلاع خاصی از این مکان در دست نیست. این «برقه» نیز به دلیل این که بیشترین اهمیتش از باب زمان خاص آن است، قابل انتساب نیست.

ه) برقه قم: برقه قم در اصل «برق رود» یا «برقروذ» نام داشته است که احتمال می‌رود برای سهولت به «برقه» تغییر نام یافته است. قمی در تاریخ قم، نام «برق رود» را در توضیح رودخانه قمرود بیان می‌کند و در این باره می‌نویسد:

برابر تیمره و برق رود چشمه بود بسیار آب بدیهی که آن را کُب می‌گفتند

بیشترین این آب که بزمین قم جمع میشد از چشمه کُب رود بود یعنی از وادی

کُب بعد از آن کُب رود را معرّب گردانیدند، قمرود گفتند.^{۲۸}

یعقوبی، «برقروذ» را نزدیک به «فائقین»، «جابلق»^{۲۹} و «کرج ابی دلف» و همگی را میان چهار کوه و از توابع اصفهان بر می‌شمرد.^{۳۰} ابن خردادبه نیز «برق الروذ» را از رستاق‌های اصفهان می‌داند.^{۳۱} با توجه به استقلال قم از اصفهان در سال ۱۸۹ هـ ق و فاصله شصت فرسخی^{۳۲} آنها از اصفهان، این مکان‌ها از توابع قم محسوب می‌شوند. سایر منابع، «برق‌رود» یا «برقه» را بدون هیچ قیدی از توابع قم می‌دانند. البته، برخی از محققان معاصر، احتمال تطبیق «برقه رود» را بر رودخانه «بیرقون» در نزدیکی روستای وشنوه در پنج فرسنگی قم و مجاور امام زاده‌ای معروف به شاهزاده اسماعیل می‌دهند.^{۳۳}

اگر این احتمال صحیح باشد، برقه هیچ گاه تابع شهر دیگری نبوده است. البته درستی این احتمال دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ چرا که همان گونه که برخی محققان نیز می‌گویند، منسوب به «بیرقون» یا «برقون» باید «برقانی» نام برده شود.^{۳۴} هرچند که وجود دهی ویران در جنوب غربی قم به نام بیرقون و سدی تاریخی و رودی باستانی به نام کُوار یا کُبار در نزدیکی بیرقون که هم اکنون نیز موجود است، احتمال تطبیق «بیرقون» را بر «برق رود» و «کُبار» را بر «کُب رود» تقویت می‌کند.^{۳۵} با این وجود، ناسازگاری جغرافیایی این احتمال را نیز با آن چه که منابع کهن درباره مجاورت برقه با جاپلق و کرج ابی دلف می‌گویند، باید در نظر گرفت. آن چه با این داده جغرافیایی سازگاری دارد، این است که «بربرود» امروزی در استان مرکزی، برق رود باشد.^{۳۶}

قمی به نقل از ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی می‌نویسد:

که چون حجاج بن یوسف، عبدالرحمن بن محمد اشعث را در روز
دیرالجماجم بگرفت و مردم او را بهزیمت کرد و اصحاب و یاران او در شهرها
متفرق شدند و جماعتی از ایشان بطرف اصفهان عدول کردند و ایشان از چهار
قبیله بودند از قبیله تیم و قیس و عنزه و اشاعره، تیم، بقریه طیره از رستاق جی
اصفهان فرود آمدند. ... قیس برستاق انار و تیمره. ... عنزه برستاق جاپلق و برق
رود فرود آمدند. .. اشاعره برستاق کمیدان^{۳۷ ۳۸}

به این ترتیب مشخص می‌شود که قبل از خاندان برقی، عرب‌هایی از قبیله «عنزه» در برقرود ساکن بوده‌اند. این گزارش به این دلیل دارای اهمیت است که شبهه عربی بودن واژه «برقه» را می‌تواند برطرف کند.

شهرهای دیگر با نام برقه

برقه نام یکی از قلعه‌های منطقه زَوَزَان است. این منطقه، روستای نیکویی است در میان کوه‌های ارمینیه، اخلاط، اذربيجان، دیاربکر و موصل که اهلس از کردها هستند.^{۳۹} با

توجه به کرد بودن اهالی این منطقه، احتمال می‌رود که اهالی از اهل سنت باشند. بنابراین، این مکان نمی‌تواند «برقه» خاندان برقی باشد.

شهرهایی با نام‌هایی شبیه برقه

بَرَق: منطقه‌ای در خوارزم که منسوبان به آن جا را بَرَقی می‌گویند، مثل الفقیه ابوبکر البرقی الخوارزمی^{۴۱} که از خاندانی بزرگ در خوارزم بودند و به بخارا منتقل و ساکن آن جا شدند. این بَرَق معرب «بره» است و در اصل لغتی پارسی^{۴۱} و جمع آن «ابراق، بُرقان و یرقان» است.^{۴۲} مصححان و محققان منابع، تشدید بر روی یای برقی نهاده‌اند که به نظر می‌رسد، اگر بَرَق معرب «بره» باشد، این تشدید باید روی راء نیز باشد. به هر روی، اگر از اهل سنت بودن خاندن «بَرَقی» بگذریم، از بزرگ و معروف بودن آنها نمی‌توان گذشت. بنابراین اگر برقی‌های شیعه قم، اهل آن‌جا بودند، از نظر محققان جغرافیا دور نمی‌ماندند.

بَرَقان: از نظر لفظی، «بَرَقان» و «بَرِیق» معنای مصدری «درخشیدن» و «خیره شدن» را می‌دهند، پس «برقان» را در معنای «تابان و درخشنده» به کار می‌برند. این لفظ به معنای ملخ‌های متلون و مفرد آن بُرقانه است.^{۴۳}

از نظر جغرافیایی، بَرَقان از روستاهای شرق جیحون است که حدفاصل آن و شهر خوارزم، دو روز راه است. یاقوت خبر از مخروبه بودن آن می‌دهد. از شخصیت‌های معروف و منسوب به آن‌جا می‌توان از ابوبکر احمد بن محمد بن احمد ابن غالب خوارزمی برقانی (۳۳۶-۴۲۵ هـ ق) نام برد.^{۴۴}

از نام این شخص معلوم شد که منسوب به برقان، «برقانی» و نه «برقی» خوانده می‌شود. همچنین از «برقان» دیگری در کتاب‌های جغرافیایی نام برده می‌شود که یکی از روستاهای جرجان است و شخصیت مشهورش «حمزه بن یوسف سهمی» است^{۴۵} دهخدا، روستای خوارزمی را بَرَقان و روستای جرجانی را «بَرَقان» تلفظ می‌کند، ولی یاقوت، «بَرَقان» را جایی در بحرین می‌داند.^{۴۶}

بُرْقَانِيَّة: نام آبی است در نزدیکی گودال خالد، برای بنی ابی بکر بن کلاب که بعدها برای بنی کعب بن ابی بکر شد. به ساکنان آن جا، بنو برقان گفته می‌شود^۷ و فرد منسوب به این ناحیه باید «برقانی» خوانده شود.

بِرْقَتَان: از نظر لفظی، تشبیه برقه و از نظر جغرافیایی نام مکانی است، ولی یاقوت جای آن را مشخص نمی‌کند^۸ و به همین سبب پیدا کردن افراد منسوب به آن، امری غیرممکن است. افراد منسوب به این ناحیه «برقتانی» خوانده می‌شوند.

برقاء: دهخدا از نظر لفظی، آن را مؤنث «بُرْقه» و یاقوت حموی، مؤنث «ابرق» می‌داند^۹ و مانند «برقه» به صورت غیرمضاف و به صورت مضاف به کار می‌رود. به صورت غیرمضاف، نام روستایی در شرق نیل در نزدیکی انصنا و هم چنین نام مکانی در «بادیه» است. به صورت مضاف، کاربردهای فراوانی دارد که از آن جمله است. بَرْقَاءُ الْأَجْدِيْن، بَرْقَاءُ أَعْمَق، بَرْقَاءُ جُنْدُب، بَرْقَاءُ شِمْلِيل، بَرْقَاءُ ذِي ضَال، بَرْقَاءُ قَرْمَد، بَرْقَاءُ اللَّهِمِيم، بَرْقَاءُ مُطْرِف، بَرْقَاءُ النَّطَاع، بَرْقَاءُ هَيْج ° و .. هم چنین، شخصیت مشهوری منسوب به این مکان‌ها یافت نمی‌شود و افراد منسوب به این مکان‌ها، باید «برقائی» نام برده شوند.

در پایان لازم به ذکر است که اگر بیش از این، وارد مقوله تصحیف شویم، دچار چنان سردرگمی خواهیم شد که برون رفت از آن، جز به کمک کاوش‌های گسترده باستان‌شناسی ممکن نخواهد بود. برای نمونه کافی است، علاوه بر مکان‌هایی که در این مقاله بیان شدند، به مکان‌های دیگری نظیر «طرق یا طرق رود»، «بادرود»، «برزرود» از توابع نطنز^{۱۰} اشاره کرد.

نتیجه

با بررسی و کاوش در منابع مشخص شد که سه ناحیه برقه افریقیه، برقه قم و برق خوارزم موجب تشکیک در نسبت خاندان برقی به برقه قم هستند. با توجه به اهمیتی که این سه ناحیه و افراد منسوب به آنها در منابع دارند و با کمک برهان خلفی که در بررسی این نواحی و مکان‌هایی با نام‌های مشابه استفاده شد، می‌توان نتیجه گرفت که خاندان

برقی قم از نسل محمد بن علی کوفی از موالی اشعریون هستند که از قبل منسوب به آنجا بوده‌اند و با اشعریون به کوفه می‌روند و پس از سال‌ها اقامت در کوفه از آن جا فرار می‌کنند. عبدالرحمن، فرزند محمد بن علی کوفی و نوه اش خالد، نخستین کسانی بودند که به برقه قم باز می‌گردند و در آن جا ساکن می‌شوند و نسب خویش را حفظ می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی گمان می‌کنند که *رجال برقی* متعلق به ابو جعفر احمد بن ابی عبد الله محمد بن خالد برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) است، اما محمدتقی تستری، صاحب *رجال برقی* را احمد بن عبدالله برقی که کلینی از او روایت می‌کند و یا احمد بن عبدالله برقی که صدوق از او روایت می‌کند، می‌داند و با توجه به این‌که صاحب *رجال برقی* تصریح می‌کند که از شاگردان سعد بن عبدالله قمی و عبدالله بن جعفر حمیری است و این دو شاگردان احمد بن ابی عبدالله برقی بوده‌اند، احتمال دوم را نزدیک‌تر به واقعیت می‌داند. (محمدتقی تستری، *قاموس الرجال*، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۵).
۲. رسول جعفریان این موارد را هیجده مورد احصاء کرده است. رسول جعفریان، میراث فرهنگی شیعه در تاریخ محلی و جغرافیا، *آبینه پژوهش*، شماره ۴۳، ۱۳۷۶).
۳. احمد بن علی بن احمد نجاشی، *رجال نجاشی*، چاپ ششم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۶.
۴. رسول جعفریان درباره علت این اتهام می‌نویسد: «گسترده‌گی دانش تاریخی و ادبی محمد و فرزندش احمد سبب شده تا همانند سایر اخباریین - نامی که برای مورخان عصر اول به کار برده می‌شد - متهم به نقل از افراد ضعیف شوند... زمانی که محدثی روی به نقل‌های تاریخی بیاورد، برای تکمیل کارش از بسیاری از افراد نقل خواهد کرد و درست همین جاست که کسانی که با برخی از نقل‌های وی سر سازگاری ندارند، او را متهم به ضعف می‌کنند. به ندرت مورخی را می‌توان در آن عصر یافت که از حمله‌های رجال شناسان مصون مانده باشد... ابن غضائری دقیقاً اشکال احمد را همین دانسته که بر مشی اخباریین - یعنی مورخین - از هر کسی اخبار را نقل می‌کند». همان.

۵. تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، *رجال ابن داود*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۰.
۶. نجاشی، پیشین، ص ۳۳۵.
۷. احتمالاً ابن داود و حلی نیز این مطلب را در کتاب‌های رجالی خویش از نجاشی نقل کرده‌اند. ابن داود، پیشین، ص ۳۰۹، جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، *خلاصة الأقول فی معرفة أحوال الرجال*، چاپ دوم، قم: مکتبه الرضی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۳۹.
۸. احمد بن حسین ابن غضائری، *رجال ابن غضائری (کتاب الضعفاء)* قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۹۳.
۹. احمد بن محمد بن خالد برقی، *المحاسن*، تصحیح سید جلال الدین حسینی (محدث)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، مقدمه ص ۱۱.
۱۰. برخی محققان، تنها موالی اشعریون بودن خاندان برقی را دلیل مهاجرت آنها به قم دانسته‌اند. رسول جعفریان، پیشین.
۱۱. در سفرنامه ابی دلف درباره قم چنین آمده است: «در آن جا چاه‌های آب فراوان وجود دارد و از حیث خنکی و گوارایی در روی زمین یافت نمی‌شود. می‌گویند گاهی در تابستان از آن چاه‌ها برف بیرون آمده است. ساختمان‌های قم آجری و سرداب‌های بسیار خنک دارد. ابی دلف، *سفرنامه ابودلف در ایران*، تحقیق: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: سید ابولفضل طباطبایی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۴، ص ۱۹۱/الف.
۱۲. در بعضی منابع، مثل *معجم البلدان یاقوت حموی*، بقره ضبط شده است.
۱۳. صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۴. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، چاپ دوم، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۳۹۰.
۱۵. صفی الدین بغدادی، پیشین.
۱۶. مراکشی، *الاستیصار فی عجائب الامصار*، بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه، ۱۹۸۶م، ص

١٤٣؛ ابو سعيد عبدالرحمن بن احمد بن يونس بن عبدالاعلى صدفى مصرى، *تاريخ ابن يونس المصرى*، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢١ق، ج ٢، ص ٣٥٨؛ محمد بن عبد المنعم الحميرى، *الروض المعطار فى خير الاقطار*، بيروت: مكتبه لبنان، ١٩٨٤، ص ٩١؛ حسن بن احمد الملهبى، *الكتاب العزيزى او المسالك و الممالك*، دمشق: التكوين للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٦م، ص ٤٧-٤٨.

١٧. اليعقوبى، *البلدان*، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق، ص ١٨١.

١٨. ابن الفقيه الهمذانى، *البلدان*، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٦، ص ٣٩٤.

١٩. مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، قاهره: الدار الثقافيه للنشر، ١٤٢٣ق، ص ١٨٠.

٢٠. ابوالقاسم محمد بن حوقل نصيبى، *صورة الارض*، بيروت: دارالصادر، ١٩٣٨م، ج ١، ص ٦٦.

٢١. ابوالحسن احمد بن يحيى بلاذرى، *فتوح البلدان*، بيروت: دارو مكتبة الهلال، ١٩٩٨م، ص ٢٢١؛ قدامة بن جعفر، *الخراج و صناعة الكتابة*، بغداد: دارالرشيد للنشر، ١٩٨١م، ص ٣٤٢.

٢٢. ابراهيم اصطخرى، *المسالك و الممالك*، قاهره: الهيئه العامه لقصور الثقافه، بى تا، ص ٣٣.

٢٣. ابن عبدالحكم، *فتوح مصر و المغرب*، بى جا: مكتبة الثقافه الدينيه، ١٤١٥ق، ص ١٩٧؛ جلال الدين سيوطى، *حسن المحاضرة فى اخبار مصر و القاهره*، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق، ج ١، ص ١١٥.

٢٤. ياقوت حموى، *بيشين*، ج ١، ص ٣٨٨.

٢٥. همان، ج ٥، ص ٢٠٣.

٢٦. همان، ج ١، ص ٣٩٠؛ ج ٥، ص ٢٤١.

٢٧. *بيشين*، ج ١، ص ٣٩٠.

٢٨. حسن بن محمد قمى، *تاريخ قم*، تهران: توس، ١٣٦١، ص ٢٢.

۲۹. یا «جاپلق» ر.ک: همان، ص ۲۶۴.
۳۰. یعقوبی، پیشین، ص ۸۴.
۳۱. ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، بیروت: دارصادر، ۱۸۸۹، ص ۲۱.
۳۲. یعقوبی، پیشین.
۳۳. عباس قمی، *فوائد رضویه*، مصحح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷، ص ۸۷.
۳۴. رسول جعفریان، پیشین.
۳۵. محمدهادی خالقی، *پیشینه فرهنگی - تمدنی قم از آغاز تا برافتادن آل بویه*، مجموعه مقالات کنگره حضرت معصومه (س)، قم: زائر، ۱۳۸۴، ج ۲.
۳۶. گنجینه آثار قم، ص ۲۲ به نقل از محمد هادی خالقی، همان.
۳۷. اولین ساکنان کمیدان (قم) را پیش از اشعریان، عده‌ای از مدحج می‌دانند. یعقوبی، پیشین، ص ۸۵.
۳۸. حسن بن محمد قمی، پیشین، ص ۲۶۴.
۳۹. یاقوت حموی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۸.
۴۰. نکته جالب درباره ایشان این است که ابن ماکولا می‌گوید: «رأیت دیوان شعره و أكثره. بخط تلمیذه ابن سینا الفیلسوف». ابن ماکولا، *الاکمال* ۴۸۳/۱.
۴۱. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام*، لبنان: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۹، ص ۲۲۲.
۴۲. علی اکبر دهخدا، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۸۸.
۴۳. همان.
۴۴. یاقوت حموی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۷.
۴۵. همان.
۴۶. همان.

۴۷. همان.

۴۸. همان.

۴۹. علی اکبر دهنخدا، پیشین.

۵۰. یاقوت حموی، همان، ص ۳۸۶.

۵۱. عبدالرفیع حقیقت، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان های ایران، تهران:

کومش، ۱۳۷۶، ص ۵۸۹.